

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۹

صفحه ۱۶۹ تا ۱۹۰

بررسی تطبیقی تاثیر مولفه‌های فرهنگی بر مناسبات قدرت در دوران سلجوقی و جمهوری اسلامی

عابدین سلیمانی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
abedin.soleimani1398@gmail.com

علی اکبر امینی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
amini.aliakbar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

شیوا جلال پور / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
shiva_jalalpoor@yahoo.com

روح الله شهابی / استادیار گروه علوم سیاسی واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
shahabi89@hotmail.com

چکیده

در تاریخ فرهنگی ایران، اگر چه عصر سلجوقی یکی از نومیاه‌ترین اعصار نیست، اما بدون تردید یکی از سازنده‌ترین دوره هاست. سلجوقیان نه از راه قدرت محض، بلکه از راه بکارگیری روش‌ها و ابزارهای ایدئولوژیک و فرهنگی برای مدت‌های طولانی توانستند از قدرت خود حراست و نگهداری کنند. آنان علاوه بر زور و دعاوی ایدئولوژیکی از ظرفیت مدارس تازه تاسیس نظامیه، تصوف و مذهب اهل سنت نیز بهره بردند تا قدرت خود را تثبیت کنند. فرهنگ سلجوقی، هم در بُعد نظری و هم در بُعد سیاسی، پیش از هر چیز به وسیله شبکه متغیر و ناپایدار مصالحه میان شبکه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، مذهبی و عرفانی برقرار و اثرگذار بود. در دوران جمهوری اسلامی نیز فرهنگ به تثبیت و تقویت قدرت کمک شایانی نمود. حوزه‌های علمیه، مساجد، بارگاه‌های امامان و امام زادگان، مناسک و مراسم مذهبی و ... در تثبیت، تقویت، بازتولید دانش و قدرت در دوران جمهوری اسلامی اثرگذار بوده اند. در این مقاله تلاش شده است به کمک منابع کتابخانه‌ای و به روش تطبیقی تاثیر فرهنگ بر مناسبات قدرت در دوران سلجوقی و جمهوری اسلامی و همچنین تشابهات و تفاوت‌ها نشان داده شود.

کلیدواژه: فرهنگ، مدارس نظامیه، تصوف، حوزه علمیه، سلجوقیان، جمهوری اسلامی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۰۱

مقدمه

در تاریخ فرهنگی ایران، بدون تردید عصر سلجوقی و دوران جمهوری اسلامی از سازنده‌ترین دوره‌ها هستند. سلجوقیان علاوه بر توسل به زور، از دعاوی ایدئولوژیکی نیز بهره گرفتند و خود را به ظاهر حامی اسلام و خلیفه معرفی نمودند. ایدئولوژی سلجوقی بهره کاملی از مذهب و فرهنگ برد، از آن سوی نیز دستگاه مذهب و فرهنگ، تحت حمایت سلجوقیان قرار گرفت و نقش بزرگی در مشروعیت بخشی به آنان بازی نمود. مشروعیتی که توده‌های مردم بی‌اکراه از آن اطاعت می‌کردند و تقدس آن را می‌پذیرفتند و آن را شایسته احترام می‌دانستند. (عالم، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

فرهنگ سلجوقی، پیش از هر چیز به وسیله شبکه متغیر و ناپایدار مصالحه میان شبکه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، مذهبی و عرفانی برقرار بود؛ میان سلجوقیان و خلفای عباسی، سلجوقیان و قبایل ترکی که هسته نظامی آن بودند، سلاطین ترک سلجوقی و کارگزاران ایرانی آنها، شاهزادگان پرشمار، عالمان متعددی که خواهان تکیه زدن بر کرسی تدریس در مدارس نظامیه بودند، صوفیان و مریدانشان و دولتمردان سلجوقی. در تاریخ کمتر دوره‌ای را می‌توان یافت که به اندازه عصر خواجه از وحدت و قدرت سیاسی-فرهنگی برخوردار باشد (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۵۹). از دوران خواجه نظام الملک به بعد، مذهب یکی از واقعیت‌های مسلم حیات سلجوقیان به حساب می‌آمد. در این دوره چنان مذهب و سیاست با هم گره خوردند که ارزیابی میزان گرایش مذهبی سلاطین سلجوقی و جدا کردن اعتقادات شخصی آنها از سیاست مذهبی شان، دشوار است.

از طرفی انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ رخ داد نتیجه تغییر و تحولاتی بود که در عرصه دینی و فکری ایجاد شده و براساس نوعی آرمان و هویت مذهبی شکل گرفت و در واقع انقلاب ۵۷ بیش از آن که اقتصادی باشد، امری فرهنگی است. مهم‌ترین پیام انقلاب اسلامی، پیام فرهنگی آن است چرا که رویکردی تمدنی را در نگرش جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. (کیانی و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۷۰-۵۱ و سیمبر، ۱۳۹۶: ۶۸-۴۷) در واقع انقلاب اسلامی نشان داد که فرهنگ و دین می‌توانند عناصری تاثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی قلمداد شوند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۰۳)

۲- چهارچوب نظری

ساختارگرایی ریشه‌های عمیقی در تفکر غربی دارد و به آثار افلاطون و ارسطو باز می‌گردد. ساختارگرایی مدرن با فردیناند سوسور زبان‌شناس سوئیسی آغاز شد و در دهه

۱۹۵۰ تأثیر مهمی بر مطالعات فرهنگی داشته و بر سایر نگرش‌های مشخص از قبیل فمینیسم و مارکسیسم نیز تأثیر گذاشته است.

ساختارگرایی شدیداً متأثر از آثاری است که در عرصه‌های زبان شناختی ساختاری پدید آمده است. در نزد این گروه از دانشمندان (سوسور، بارت، اشتراوس و...) فرهنگ به مثابه زبان است (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۷) و در جست و جوی ساختارهای پنهان و ناآگاهی است که وجوه مختلف زندگی، بازتولید آن به شمار می‌روند. ساختارگرایی در حوزه‌های مختلف دانش به ویژه زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی و مطالعات ادبی و فرهنگی نفوذ یافته است.

فرض اصلی ساختارگرایی در مطالعات فرهنگی این است که می‌توان عناصری در پس هر فرآورده فرهنگی یافت که رابطه‌ای شبکه وار با یکدیگر دارند و این روابط، ساختاری کلی را تشکیل می‌دهند که نهایتاً در کانون و هسته پدیده فرهنگی مورد نظر نهفته است و وقتی این ساختار کشف شود، همه اجزاء را می‌توان به عنوان بازتولید، برحسب آن ساختار توضیح داد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۷۰-۶۹).

گرچه ساختارگرایی حوزه متنوعی دارد ولی رهیافت ساختارگرا به فرهنگ، از چند ویژگی کانونی برخوردار است:

* عمق، سطح را تبیین می‌کند. باور اصلی ساختارگرایان این است که زندگی اجتماعی به ظاهر در هم برهم، پیش بینی ناپذیر و چندوجهی است. زیر سطح گیج کننده و بی‌همتای رخدادهای اجتماعی، سازوکارهای مولد پنهانی در کارند پس برای درک آنچه که در سطح می‌بینیم، باید به این سطح عمیق تر نگاه کنیم.

* عمق دارای ساختار است. سازوکارهای مولد عمیق تر نه تنها حضور قدرتمندانه دارند، بلکه سازمان یافته و الگو دارند. ساختارگرایان می‌خواهند این ساختارهای عمیق را که از خزانه محدودی از عناصر ساخته شده اند، پیدا کنند. این عناصر با هم به گونه‌ای ترکیب و باز ترکیب می‌شوند تا تنوع در سطح را تبیین کنند.

* تحلیل گر نگاهی عینی دارد. ساختارگرایان خودشان را شاهدان علمی بی طرفی می‌انگارند که به دنبال یک نوع حقیقتی می‌گردند که برای کنشگران اجتماعی بالفعل آشکار نیستند.

* فرهنگ مانند زبان است. رهیافت ساختاری به فرهنگ، بر تشخیص عناصر هم‌مطراز، مانند نشانه‌ها و مفهوم‌ها، تأکید دارند و شیوه سازمان گرفتن این عناصر برای انتقال پیام‌ها را کشف می‌کنند.

* فراسوی انسان‌گرایی: رهیافت‌های ساختاری گرایش به کاستن، ندیده گرفتن و یا حتی نفی نقش شناسای انسانی دارند. تأکید اصلی آنها به نقش و کارکردهای نظام فرهنگی است و به آگاهی و خلاقیت عامل فردی انسانی بهایی نمی‌دهند ساختارگرایان غالباً خود را مخالف انگزستانسیالیسم و پدیده‌شناسی می‌دانند و این چشم‌اندازها را به عنوان دیدگاه‌های فردگرایانه و غیرعلمی تقبیح می‌کنند. (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۱۷۶-۱۷۵)

از دیدگاه ساختارگرایان، هر فرهنگی مانند زبان یا گفتار ساختاری اساسی دارد و هر جزء یا فراورده‌های خاص فرهنگی، تنها در درون کل ساختار معنا می‌یابد، لذا ساختار اساسی و هسته‌ای در مظاهر و فراورده‌های گوناگون بازتولید می‌شود. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۴۸)

به باور سوسور نشانه ترکیبی از دال (تصویر-آوا) و مدلول (مفهوم) است. به هر طریق مهم‌ترین بحث او این بود که نشانه‌ها نماینده‌ای از اشیا یا اثره جهان خارج نیستند و پیوند میان یک نشانه و اثره جهان خارج قراردادی است. (ریچارد جی، ۱۳۸۹: ۲۶)

به نظر لوی اشتراوس ساختار یک نظام اجتماعی برای اعضاء آن ناآگاه و نامرئی است و کلید کشف آن ساختار را باید در زبان شناسی یافت. زیرا زبان و نظام‌های فرهنگی بر اساس اصول یکسانی بنا شده‌اند. ریشه هر دو در ذهن آدمی نهفته است و هر دو ساختار ذهن انسان را منعکس می‌کنند. (بشیریه، ۱۳۷۹: ۷۴-۷۳)

از نظر اشتراوس هر جامعه یا فرهنگی دارای ویژگی‌هایی است که کمابیش در جوامع یا فرهنگ‌های دیگر وجود دارد. از نظر وی آنچه انسان را می‌سازد نه طبیعت یا امر طبیعی بلکه بُعد فرهنگی آن است. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۵۲)

در ادوار مختلف از جمله دوران سلجوقی مشاهده می‌شود که ساختارهای زیرین فرهنگی چون مدارس نظامیه، تصوف، ظرفیت‌های فکری چون سنت سیاست نامه نویسی و... بر ساختار قدرت تاثیر گذاشته و در تبیین قدرت سیاسی موثر واقع شدند.

در دوران جمهوری اسلامی ایران نیز ساختارهای زیرین فرهنگی چون ظرفیت قانون اساسی، حوزه‌های علمیه، اماکن مذهبی مانند مساجد و بارگاه امامان و امام زادگان در کنار

مناسک مذهبی که ریشه‌های عمیقی در باورهای مردم داشته اند، کالبد و ساختار قدرت سیاسی را تحت الشعاع ظرفیت‌های خود قرار داده اند.

۳- روش تحقیق

در این نوشتار به کمک منابع کتابخانه‌ای به جمع آوری داده‌های تاریخی پرداخته شده است و سپس از روش توصیفی و تحلیلی به تجزیه و تحلیل کارکردهای فرهنگی در دوران سلجوقی و جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

۴- پایه‌ها و منابع فرهنگی قدرت و مشروعیت در دوران سلجوقی

از نظر لوی اشتراوس برای فهم هر فرهنگ باید به ساختارهای زیرین آن دست یافت و پدیده‌های مختلف فرهنگی از زبان و مذهب گرفته تا هنر و ... که بازتاب هسته ساختاری واحدی هستند را بررسی نمود (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

بدون تردید منابع قدرت در دوران سلجوقیان تک بعدی نبوده و حاکمان سلجوقی صرفاً به کمک قدرت شمشیر برای مدت‌های مدیدی حکمرانی نکرده اند، بلکه چندین عامل کلیدی در این امر موثر بوده اند. لذا در این نوشتار سعی شده عوامل فرهنگی مرتبط و موثر بر قدرت سیاسی سلجوقیان مورد بررسی واقع گردد.

۱- ۴- علما و فقها

به عقیده نگارنده در طول تاریخ سیاسی ایران، چه قبل از ورود اسلام و چه بعد از آن، روحانیون نقش مهم و اثرگذاری بر روند تشکیل و استمرار قدرت سیاسی داشته اند که دوران سلجوقی نیز از این امر مستثنی نبوده و می‌توان آنان را به عنوان یکی از پایه‌های فرهنگی قدرت سلجوقیان دانست.

علما و فقهای این دوران نیز، توان خود را جهت حمایت از حاکمان سلجوقی به کار گرفتند. حافظ ابرو، مورخ قرن پانزدهم در گزارشی در خصوص روابط پادشاه و علما می‌نویسد: "روزی سلطان آلپ ارسلان به نیشابور در آمد. جمعی از فقها بر در مسجد ایستاده بودند. سلطان فرمود که اینها چه کسانند؟ نظام الملک گفت اینها علمایند و ایشان، بهترین آدمیان اند، از بهر آن که ترک لذات دنیای فانی کرده اند و روی به کسب فضایل و کمال نفس آورده. نظام الملک عرضه داشت که اگر اجازت بود در هر شهری موضعی بنا نهند که آن جماعت در آنجا نشینند و از برای ایشان وظیفه مقرر کنند تا ایشان به فراغت به تحصیل مشغول توانند بود و دعای دوام دولت سلطان گویند. سلطان نیز موافقت کرد (صفی، ۱۳۸۹،

۲۲۵-۲۲۷)

۲-۴ ظرفیت فکری و فرهنگی وزیران و درباریان ایرانی

یکی دیگر از ستون‌ها و پایه‌هایی که به مشروعیت بخشی و ثبات و استمرار حکومت سلجوقیان کمک می‌کرد؛ استفاده از توانایی‌های فکری و عملی خاندان‌های بزرگ ایرانی بوده است که قطعاً موثرترین فرد در این خاندان‌ها، خواجه نظام الملک بوده است. نظام الملک (۴۸۵-۴۰۸ هـ) در مدت سی سال وزارت خود در دستگاه آلپ ارسلان و نیز پسرش ملک شاه سررشته کلیه امور سیاسی و مذهبی را برعهده داشت. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۵۸) وی مشهورترین وزرای ایرانی بعد از اسلام است که علاوه بر کاردانی و حسن اداره، مردی دیندار و نیکوسیرت و با خیر و برکت بود. (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۳: ۴۲۸-۴۲۷) خواجه مهمترین وزیر دوره سلجوقی و از طرفداران سرسخت تسنن بود. (جعفریان، ۱۳۷۱: ۲۷۸) ایشان در فقه از مذهب شافعی و در اصول از مذهب اشعری پیروی می‌کرد. (مستوفی، ۱۳۸۷: ۴۳۱)

خواجه پاسدار نهاد وزارت و در خدمت نهاد سلطنت با تمایلات ایرانی بود. نقش وی در سیاست عملی در قالب سیاستنامه نویسی و همچنین عمل سیاسی در حدود سی سال وزارت انکارناپذیر است. (قادری، ۱۳۸۰: ۱۳۲-۱۲۴)

۳-۴ مدارس نظامیه

از نظر ساختار گرایان فرهنگ یک موضوع عمقی است که سطح را تبیین می‌کند و بر بخش‌های مختلف ساختار بیرونی قدرت سیاسی اثرگذار است. (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۱۷۵) به زعم نگارنده یکی از عوامل زیرین فرهنگی که امکان پرورش نیروی انسانی جهت کادرسازی در سطوح مختلف در دوران سلجوقی مورد استفاده و توجه واقع شده است؛ مدارس نظامیه بوده که از کارهای بزرگ خواجه نظام الملک است. که این کار را ایشان در دوران وزارتش در سراسر مناطق تحت سیطره انجام داد. خواجه با تاسیس سلسله‌ای از مدارس نظامیه، بزرگترین نهضت فرهنگی را در تاریخ اهل سنت آغاز نمود. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۵۸) یکی از کارکردهای نهاد مدارس نظامیه آن بود که با معرفی سلجوقیان تازه مسلمان، به عنوان حامیان سخاوتمند علوم اسلامی، هاله دیگری از مشروعیت به آنان ارزانی دارد. (صفی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

نظام الملک نخستین مدرسه از سلسله نظامیه‌ها را در سال ۴۵۰ هـ ق در نیشابور برپا کرد. (ستارزاده، ۱۳۸۹: ۸۸) ولی بزرگ‌ترین و مشهورترین مرکز علمی دنیای اسلام، نظامیه بغداد بود که این مدرسه در روز دهم ذی القعدة سال ۴۵۹ هـ ق طی مراسم با شکوهی گشایش

یافت. (کسای، ۱۳۵۸: ۱۱۶) نظامیه‌هایی نیز در شهرهای نیشابور، آمل، موصل، هرات، دمشق و جزیره ابن عمر و غزنه و مرو و بصره ساخته شد. (بویل، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

۱-۳-۴ علل و انگیزه‌های ساخت مدارس توسط خواجه نظام الملک

در باب علل و انگیزه‌های خواجه نظام الملک در تاسیس مدارس نظامیه در سرار قلمرو تحت قلمرو، نویسندگان مختلف علل‌های مختلفی ذکر کرده اند که در زیر به مهم‌ترین این علل‌ها پرداخته می‌شود.

-علاقه خواجه به علوم دینی علی‌الخصوص مذهب شافعی

یکی از عواملی که خواجه را به تاسیس مدارس مذهبی وادار نموده، علاقه خاصی که این رجل متعصب مذهبی به علوم دینی بوده است. (بویل، ۱۳۸۰: ۷۳)

- تربیت شاگردان و تقویت حامیان شافعی

در واقع هدف تاسیس مدارس نظامیه در دوران سلجوقی، صرف ترویج علم و تحقیق علم و تحقیق درباره حقیقت نبود، بلکه غایت این مدرسه‌ها تربیت مبلغان و دفاع از اصول مذهب شافعی بود. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

در طی آموزش‌هایی که در مدارس نظامیه داده می‌شد از یک سو به تربیت فقهای مشغول شدند که مواد و مبلغ ایدئولوژی دولتی بودند و از طرف دیگر به تربیت کارگزارانی همت گماشتند که وظیفه اداره امور امپراطوری را عهده دار می‌شدند. این مدارس دانشمندان، قضات، شیخ الاسلام‌ها و سیاستمداران بی‌شماری را برای بسط قدرت سیاسی اهل سنت پرورش داد (صفی، ۱۳۸۹: ۱۸ و فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

- مخالفت با شیعیان مخصوصاً اسماعیلیان

یکی دیگر از عوامل تاسیس مدارس نظامیه توسط خواجه نظام الملک وزیر سنی مذهب سلجوقیان، مقابله با ترویج اندیشه شیعی فاطمیان و اسماعیلیان بود. در واقع هدف عمده نظامیه‌ها، دفاع و توسعه سیاست سنی (اعم از خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی) در مقابل نهضت نامرئی شیعه و به ویژه اسماعیلیان مصر بود. از این رو تمام مساعی خواجه استخدام قلم و عالمان نظامیه‌ها به منظور اقدامی متقابل در مقابل جامع شیعی الازهر بود (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۵۹).

۲-۳-۴- مدرسین و شاگردان مدارس نظامیه

در این مدارس اساتید بنام مختلفی از جمله غزالی به امر تدریس پرداخته اند و محصلین مختلفی نیز از نقاط مختلف خود را به این مدارس رسانده اند و از مزایای مادی و غیرمادی آن نیز بهره گرفته اند و به مقامات عالی نیز رسیده اند.

مدارس نظامیه تا دیرگاهی از مراکز مهم علمی و مذهبی دنیای اسلام بود. استادان آن غالباً اعلی و افقه دانشمندان عصر بودند. دانش پژوهان از نقاط مختلف بلاد اسلامی به این مدارس روی می آوردند و تحصیل در نظامیه را از بزرگترین افتخارات علمی اجتماعی خود می دانستند (کسای، ۱۳۵۸: ۱۲ و ۱۸۲) احراز منصب والای مدرسی در نظامیه بغداد تنها برای افرادی مقدور و میسر بود که در عالی ترین مدارج علمی زمان خود قرارداداشتند. همچنین ارادت خود را به مذهب شافعی نشان می دادند. (کسای، ۱۳۵۸: ۱۲۵)

در نظامیه بغداد دانشمندانی بزرگ چون ابواسحاق شیرازی و غزالی توسی تدریس می کردند و شاگردان آنها جملگی از دانشمندان و بزرگان فضل و ادب بودند (رضایی، ۱۳۷۸: ۲۱۰) از غزالی به عنوان یکی از برجسته ترین اساتید مدارس نظامیه یاد می شود. سعدی شیرازی از جمله بزرگانی است که پس از تحصیلات مقدمات علوم در زادگاه خود در نظامیه بغداد به ادامه تحصیلات پرداخته و با برخورداری از مستمری نظامیه به تلقین و تکرار دروس سرگرم بوده است. (جمشیدنژاد، ۱۳۸۵: ۲۰۰ و ۱۰۳)

۳-۳-۴- آثار مثبت مدارس نظامیه

ابن خلدون معتقد بود که قلم در اداره کشور و نظم و حکومت و تحصیل ثمرات ملک به همان اندازه موثر است که شمشیر در کشور گشایی و غلبه بر اقوام. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۲۵۷) از این رو در نیمه دوم قرن پنجم و سرتاسر قرن ششم مدارس دینی در نواحی مختلف حکومت سلجوقیان گسترش یافت و به تدریس علوم مذهبی و ترویج دانش و فرهنگ مدنظر سلاجقه پرداخته شد.

این مدارس آثار متعدد و بعضاً متناقضی داشته که موارد زیر به عنوان برخی از نتایج مثبت مدارس نظامیه قلمداد می شوند:

- حکیم عمر خیام نیشابوری از دوستان نزدیک خواجه در جبر و مقابله، تحقیقات تازه ای نمود با همکاری جمعی از همکارانش از جمله ابوالمظفر اسفراینی در رصدخانه ملکشاهی به اصلاح تقویم ایرانی همت گماشتند.

- ابوحاتم اسفراینی خود اختراعاتی کرد که عیار مسکوکات را مشخص می نمود.

- ابوروح جرجانی، صاحب رساله نورالعیون و اسماعیل جرجانی مولف کتاب ذخیره خوارزمشاهی در ده مجلد، دو تن از نام آوران طب در این دوره بودند.
- در فلسفه، شهاب الدین سهروردی موجد حکمت الاشراق و صاحب کتب و رسالات متعدد فلسفی و... شد.

- سعادت نامه و نصیحه الملوک از امام محمد غزالی، تاریخ بیهقی، نگارش ابوالفضل بیهقی، سیاست نامه از خواجه نظام الملک و آثار منشور خواجه عبدالله انصاری از شاهکارهای نثری این دوره محسوب می شوند. (کسائی، ۱۳۵۸: ۲۲-۲۱)

این نهادهای آموزشی علاوه بر آن که در دنیای اسلام موجب تحولی شگرف در زمینه تاسیس و گسترش دادن فعالیت مراکز علمی گردید، از نظر نظام اداری و آموزشی و تاثیر در برخی از رشته‌های علمی، سرمشقی شد برای دارالعلم‌های قدیم اروپایی که بسیاری از مقررات آن در دانشگاه‌های آن دیار معمول و متبع گردید. دانشگاه‌های اروپا در بسیاری از مسائل نظیر کسب معماری، دوره تحصیلات، روش تعلیم دانشجویان، برنامه‌های درسی، کتاب‌های مورد بحث و... را از مراکز علمی جهان اسلام اقتباس و استفاده کردند. (مرادی، ۱۳۹۵: ۸۰-۹۰) که موارد فوق همگی تاثیرات فرهنگی بر متن جامعه و حکومت سلجوقیان و حتی خارج از قلمرو سلجوقیان را به خوبی نشان می دهد.

۴-۳-۴ مهم‌ترین تاثیرات منفی مدارس نظامیه

مدارس نظامیه علیرغم آثار مثبت اولیه‌ای که داشته؛ آثار منفی مهمی داشته اند که از نظر نگارنده تاثیرات منفی و پایداری در قلمرو سلجوقیان برجای گذاشته اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- بهره برداری شخصی و جاه طلبی‌های سیاسی:

خواجه نظام الملک کسانی را که در مناظرات مذهبی بر حریفان تفوق می یافتند، برای منصب تدریس در نظامیه‌ها بر می گزید. بدین ترتیب مدارس نظامیه بازار مناسبی گردید برای طالبان شهرت و مقام. چه بسیار دانشمندانی که از هر جهت شایستگی تدریس در مدراس نظامیه را داشتند ولی تنها به خاطر شافعی نبودن از تدریس در نظامیه محروم بودند. فصیحی استرآبادی مدرس ادب نظامیه، تنها به خاطر اقرار به تشیع از تدریس در نظامیه و استفاده از نان و مسکن مدرسه محروم گردید. (کسائی، ۱۳۵۸: ۱۲۷-۱۲۶ و ۱۳)

- از بین رفتن آزادی اندیشه:

در دوره سلجوقی، در نتیجه یک تمرکز قدرت سیاسی و فرهنگی و از بین رفتن مراکز متعدد سیاسی و علمی و گزیدن یک مذهب رسمی و حمایت‌های بی دریغ از آن به وسیله نظام الملک، مراکز علمی و فکری آزاد، استقلال خود را از دست داد و این عوامل اثر بازدارنده‌ای در سیر اندیشه و متعاقب آن انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی به همراه داشت (کسایبی، ۱۳۵۸: ۲۰-۱۹).

-مبارزه با فلسفه و علوم عقلی:

در مدارس نظامیه تنها به تدریس علوم دینی، یعنی فقه، اصول، حدیث، تفسیر و ادبیات عرب بسنده می‌شد و فلسفه که در سده‌های سوم و چهارم آزادانه تدریس می‌شد، از برنامه مدارس حذف شد. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۶) تهافت الفلاسفه غزالی نمونه‌ای از حملات فراوان به فلسفه صرفاً نظری ارسطویی و نو افلاطونی است. (بویل، ۱۳۸۰: ۲۷۵)

-رکود علوم:

اقدامات نظام الملک علی رغم پیروزی‌های چشمگیری که از نظر سیاسی و نظامی به همراه داشت در برخی از زمینه‌های علمی و اجتماعی چندان مفید نبود، چرا که بیشترین تمرکز در زمینه آموزش را در مبحث مذهب و حمایت بی دریغ از آن و برانداختن و در حاشیه قرار گرفتن مذاهب دیگر، تاثیرات بازدارنده‌ای در سیر اندیشه و افکار آزاد به جای گذاشت و تا دیرگاهی پیشرفت علوم بشری را به رکود در آورد. (آذرنوش، ۱۳۹۳: ۹۲-۷۳) از نظر نگارنده با توجه به تاثیرات فراوان مدارس نظامیه بر ساختار و شبکه درهم تنیده قدرت سیاسی سلجوقیان می‌توان این مدارس را مهم‌ترین لایه عمیق و زیرین فرهنگی در در دوران سلجوقی برشمرد.

۴-۴ تصوف

به زعم نگارنده یکی دیگر از عوامل فرهنگی موثر بر روند مشروعیت سازی و استمرار قدرت سیاسی سلجوقیان، تصوف بوده است که در دوره‌های مختلف نیز اثرات عمیقی برجای گذاشته است.

لازم به توضیح است که در قرون چهارم و پنجم هجری، خراسان کانون علم و تصوف اسلامی بود و شیوخ صوفی از سرزمین‌های عراق عرب و ماوراءالنهر به شهرهای پررونق آن روی می‌آوردند و هر یک از عرفا به سهم خود گنجینه عرفان اسلامی را غنی تر ساختند. (جلالی، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

در این دوره علاوه بر مدارس نظامیه، خانقاه‌ها نیز از نهادهای مهم برای دولت سلجوقی بود؛ چرا که به واسطه آن به حمایت از صوفیانی می‌پرداخت که در برابر این خدمت، حاضر به مشروعیت بخشی به دولت سلجوقی بودند. (صفی، ۱۳۸۹: ۲۳۷) دکتر ذبیح الله صفا علت اعتقاد خواجه نظام الملک به صوفیه را کراماتی می‌داند که خواجه در زمان جوانی از مشایخ صوفیه به ویژه ابوسعید ابوالخیر دیده است و از قول خواجه در اسرارالتوحید آمده است: من هرچه یافتم از شیخ بوسعید یافتم. (تدین، ۱۳۸۸: ۳۱۵) در واقع خواجه نظام الملک با آلوده کردن صوفیان به سیاست، آنان را در عمل به ابزاری پیشبرد هدف‌های حاکمان بدل ساخت. صوفیانی چون بابا طاهر، ابو سعید ابی الخیر، احمد جام، روابط نسبتاً دوستانه‌ای با رژیم برقرار کردند، روابط آنان با رژیم معامله‌ای پایاپای بود که در آن صوفیان به شرط آن که حاکمان سلجوقی با مردم به عدل و انصاف رفتار کنند، دعای خیر خود را بهره آنان می‌ساختند. در مقابل، دولتمردان نیز مراتب حق شناسی خود را در قالب ارادت ورزی به صوفیان بزرگ و حمایت گری از اهل تصوف ابراز می‌داشتند. (صفی، ۱۳۸۹: ۲۹۶-۲۹۵) در هیچ دوره‌ای از سلطنت سلجوقیان، چه در آغاز چه در میانه و چه در پایان، محروم از حضور یک صوفی مشروعیت بخش نیست.

اما باید توجه داشت که تمامی صوفیان نامی در دوره سلجوقی با سلاطین وقت همکاری نداشتند، عین القضاة همدانی در تمام عمر از همراهی با سلجوقیان سرباز زد. او نه تنها آنان را مشروع نخواند بلکه بر بنیان مشروعیت شان حمله برد (صفی، ۱۳۸۹: ۴۰۶-۴۰۷ - زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۸) وی سرانجام در چهارشنبه جمادی الاخر ۵۲۵ ه. ق به فتوای متشرعان بی شرع در همدان به دار کشیده شد. (عین القضاة، ۱۳۷۸: ۱۱)

۵- استفاده از ظرفیت‌های فکری و اندیشه ایرانی

از دیدگاه لوی اشترواس برای فهم کامل فرهنگ، باید به زیرسطح آشکار معانی هویدا و تجربه شخصی رفت که در این راستا گهگاه باید به عقب برگشت و الگوهای لازم را جست و جو کرد، که یکی از این زیرسطوح معانی، سنت سیاست نامه نویسی و اندیشه ایرانشهری است (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۱۸۹).

سنت سیاست نامه یکی از سنت‌هایی است که در اندیشه سیاسی جوامع اسلامی در دوره‌های مختلف در تاریخ ایران زمین بویژه در تاریخ میانه رایج بوده است. از لحاظ تاریخی اندیشه سیاسی در جهان اسلام مولود شرایط سیاسی- اجتماعی هر دوره بوده است (دادورآلاتق و الهامی، ۱۳۹۵: ۹۴-۶۹).

مهم‌ترین بخش تحلیل سیاسی خواجه نظام الملک در کتاب سیاست نامه مبحث فرمانروایی و رسم حفظ قدرت سیاسی است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۲).
 خواجه همچنین با بهره‌گیری از نظریه ایران باستان، دین را رکن اساسی ثبات سیاسی قلمداد نمود: «نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هرگاه که در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند و هرگاه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه هان را بی شکوه دارند و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند.» (ستارزاده، ۱۳۸۹: ۹۰)

۵- تاثیر مولفه‌های فرهنگی بر قدرت سیاسی در دوران ج.ا. ایران

بدون تردید منابع قدرت در دوران جمهوری اسلامی نیز تک وجهی و تک بعدی نبوده، بلکه چندین عامل کلیدی در انقلاب و دوران پس از آن موثر بوده که در این نوشتار سعی شده عوامل فرهنگی مرتبط و موثر بر قدرت سیاسی مورد بررسی واقع گردد.
 از آنجایی که منابع قدرت در گذر زمان تغییر می‌کنند؛ عوامل معنوی قدرت به شدت در میزان اثرگذاری عوامل سخت قدرت موثر هستند. (سیمبر، ۱۳۹۶: ۶۸-۴۷) از نظر فوکو قدرت چنین نیست که در دست حاکمان و در تملک شخصی آنان باشد، بلکه قدرت حالت رابطه‌ای و شبکه‌ای دارد که مانند سلسله اعصاب در جامعه پخش می‌شود و در انحصار یک گروه یا شبکه نیست. و قدرت لزوماً از طریق ابزارهای خشونت آمیز اعمال نمی‌شود و حتی یک سخنرانی، نوار کاست، کتاب و... نیز می‌توانند منابع قدرت باشند. (شاکری، ۱۳۸۵: ۵۰-۳۷)

انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ رخ داد نتیجه تغییر و تحولاتی بود که در عرصه دینی و فکری ایجاد شده و بر اساس نوعی آرمان و هویت مذهبی شکل گرفت و در واقع انقلاب ۵۷ بیش از آن که اقتصادی باشد، امری فرهنگی است
 مهم‌ترین پیام انقلاب اسلامی، پیام فرهنگی آن است چرا که رویکردی تمدنی را در نگرش جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. (کیانی و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۷۰-۵۱ و سیمبر، ۱۳۹۶: ۶۸-۴۷) در واقع انقلاب اسلامی نشان داد که دین می‌تواند عنصری تاثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی قلمداد کرد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۰۳) امروزه قطعاً اقتدار و عزت جمهوری اسلامی وابسته به مولفه‌های فرهنگی است. مهم‌ترین پایه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران:

۱-۵- ظرفیت‌های قانون اساسی

ساختار گرایان به روابط زیربنایی موجود در متون و کردارهای فرهنگی نظر دارند، از این رو فرهنگ شناسی مستلزم کشف ساختارهای فرهنگی نهفته در پس پدیدارهای مختلف فرهنگی است. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۵۰) به زعم نویسنده یکی از پایه‌های موثر فرهنگی در ساختار قدرت سیاسی در دوران جمهوری اسلامی، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی قانون اساسی می‌باشد که در اصول متعدد قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ به وضوح دیده می‌شود. در واقع به سبب حضور طلاب و روحانیون و نقش آنها در انقلاب ۵۷، شماری از مسئولیت‌های تعریف شده در قانون اساسی و مشاغل فرهنگی و سیاسی جامعه فقط از عهده تحصیل کردگان حوزه برمی آید (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۱۸).

بر طبق قانون اساسی مناصب عمده رهبری سیاسی در دست علمای دین قرار گرفته است و سازمان دولت خصلتی مشخصاً دینی پیدا کرده است. حتی در مرانامه حزب جمهوری اسلامی، حاکمیت ناشی از خداوند است و همه قوانین و مصوبات می‌بایست مبتنی بر شرع اسلام باشند و رهبری و ریاست کشور می‌باید در دست فقه‌ها قرار گیرد.

در حقیقت گروه‌های اسلام گرا به سبب استیلای خود، پیش نویس قانون اساسی را کنار نهادند و خود به پیش نویسی از قانون اساسی پرداختند (بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۹ و ۳۸) که می‌توان به بعضی از اصول قانون اساسی در این زمینه اشاره نمود:

در اصل دوم قانون اساسی آمده است؛ جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به:

-خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او

-وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین

-معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا

-عدل خدا و خلقت و تشریح

-امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی

-کرامت و ارزش‌های والای انسان و آزادی همراه با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف: اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین

ب: استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها

ج: نفی هر گونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال

سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می‌کند.

در همین راستا و در اصول چهارم و پنجم قانون اساسی آمده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیراینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصول بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقه‌های شورای نگهبان است.

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه بر زمان، شجاع، مدیر، و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد. (منصور، ۱۳۹۵: ۳۱-۲۷)

در واقع قانون اساسی برای رهبر نظام اقتدار گسترده‌ای در نظر گرفت: تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه گانه، عفو و بخشش محکومین، تنفیذ و عزل رئیس جمهور، فرماندهی کل قوا، اختیار جنگ و صلح و بسیج نیروها، تعیین فرماندهان نظامی، تعیین رئیس صدا و سیما، تعیین رئیس بنسداد مستضعفین، انتصاب رئیس قوه قضائیه و تعیین شش تن از فقه‌های شورای نگهبان از جمله اختیارات رهبری هستند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

۲-۵ روحانیت شیعه و حوزه‌های علمیه

تمرکز عمده ساختارگرایان بر نقش و کارکردهای نظام فرهنگی است. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۴۸) که یکی از زیرسطوح نظام فرهنگی موثر بر ساختار قدرت در دوران جمهوری اسلامی ایران، حوزه‌های علمیه هستند که به زعم نویسنده می‌توان آن را معادل مدارس نظامیه در دوران سلجوقی دانست.

روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از نیروهای سیاسی عمده و بانفوذ به شمار می‌رفته و در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی از شأن و حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. حکام ایرانی به سهولتی که می‌توانستند در حقوق و امتیازات اشراف و تجار دخالت کنند؛ نمی‌توانستند در امور روحانیون مداخله کنند. این حقوق و امتیازات روحانیون در دوران قاجار رو به ازدیاد نهاد، شاهان قاجار روحانیت رسمی خود را ایجاد کرد و به آنها القابی مانند صدرالعلما و سلطان‌العلما می‌دادند و در مقابل برخی روحانیون از لحاظ نظری مشروعیت لازم برای پادشاهان ایجاد می‌کردند. هر چند این روابط ثابت و یکسان نبود اما پس از انقلاب مشروطه، قدرت سیاسی علما در دستگاه حکومت تا اندازه‌ای جنبه رسمی نیز یافت و طبق قانون اساسی مقرر شد هیات پنج نفره‌ای از علما مسئولیت تطبیق قوانین مجلس با موازین شرع را عهده دار شوند. اما در دوران رضاشاه و

در نتیجه نوسازی ایران به سبک غربی بر موقعیت اجتماعی و نفوذ سیاسی روحانیون آسیب‌های جدی وارد شد. (بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۷ و ۲۴۴-۲۴۲)

در اثر فشارهای وارده بر حوزه علمیه قم توسط رضاشاه، این حوزه رو به اضمحلال نهاد و در اواخر حکومت رضاشاه تعداد کل طلاب حوزه قم قریب به ۳۰۰ نفر رسید. (رضوی، ۱۳۹۸: ۴۱)

در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ با فروپاشی ساخت دولت رضاشاهی، نیروهای اجتماعی و سیاسی سرکوب شده از جمله روحانیون بخشی از نفوذ از دست رفته را دوباره بدست آوردند اما نقض قانون اساسی و تشدید روند نوسازی به شیوه غربی از سال ۱۳۴۲ به بعد واکنش‌های منفی در بین بخش‌هایی از روحانیون برانگیخت. (بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۷ و ۲۴۵-۲۴۴)

در این بین آیت الله حائری حوزه علمیه قم را مجدداً پی ریزی کرد و نسلی از مراجع آینده جهان تشیع را پرورش داد. همچنین فعالیت‌های ۱۶ ساله آیت الله بروجردی باعث شد حوزه علمیه قم به بلوغ و بالندگی برسد و شمار طلاب قم از ۲۰۰۰ نفر سال ۱۳۲۶ به ۸۷۰۰ نفر در دهه ۴۰ رسید. پس از رحلت ایشان، آیات عظام گلپایگانی، امام خمینی (ره)، مرعشی نجفی و ... زعامت حوزه را برعهده گرفتند که این دوره سیاسی‌ترین دوره حیات حوزه‌ها تا آن دوران بود. پس از انقلاب با نظر امام خمینی (ره) امور حوزه‌ها به شورای مدیریت حوزه‌ها رسید. در سال ۱۳۷۰ و به پیشنهادی از امام خمینی (ره) و موافقت سایر مراجع قم شورای عالی حوزه علمیه قم تشکیل شد تا برنامه ریزی و تصمیمات اصلی حوزه را عهده دار شوند. افزون بر آن در بخش خواهران نیز راه اندازی شد. (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۳)

در بین نیروهای مخالف رژیم پهلوی، گروه‌های اسلامی پایگاه و ارتباط توده‌ای گسترده تری داشتند و از امکانات بیشتری برای بسیج مردمی در مقایسه با احزاب و گروه‌های دیگر برخوردار بودند. (بشیریه، ۱۳۹۲: ۲۸)

حمید عنایت، اسلام و مذهب شیعه را تنها منبع اصلی تغذیه انقلاب ۵۷ می‌داند که به وسیله رهبری کاریزماتیک حضرت امام خمینی (ره) توانست خشونت را در جریان انقلاب به حداقل برساند و گروه‌های مختلف را زیر چتر اسلام و با شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" متحد کند.

حضرت امام خمینی (ره) معقد بودند که انقلاب ایران، قیام برای تحقق ارزش‌ها بوده و چون مردم خواهان اسلام و حضور دین در عرصه سیاست و حکومت خود بودند و از تفکر غربی و سلطه بیگانگان بیمناک بودند؛ انقلاب کردند. (جمالزاده، هراتی و هزاره ای، ۱۳۹۲: ۳۸-۱۹)

میشل فوکو درباره قدرت رهبری و نقش بی بدیل ایشان می‌گوید: "آیت الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی نیرومند دارند." (فوکو، ۱۳۹۲: ۶۴)

بعد از انقلاب اسلامی بخش‌هایی از علما و روحانیت سازماندهی و تشکل گسترده تری پیدا کردند و حکومت را بدست گرفتند و با طرح اندیشه ولایت فقیه و تصویب آن به عنوان یکی از اصول قانون اساسی جدید، سازمان دولت خصلتی مشخصا مذهبی پیدا کرد. از لحاظ حقوقی و طبق قانون اساسی مناصب عمده رهبری سیاسی در دست علمای قرار گرفت رهبری جامعه در عهده ولی فقیه قرار گرفت. ریاست قوه قضائیه به مجتهد عادل واگذار شد، رئیس دیوان عالی کشور نیز باید مجتهد عادل باشد بعلاوه شش تن از اعضا شورای نگهبان باید فقیه عادل باشند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ولی فقیه مسئول هدایت و مدیریت جامعه ایرانی را برعهده گرفت. و ولایت فقیه به عنوان صدای صدای خداوند مطرح شد (رجبی دوانی و طاهرآبادی: ۱۳۹۱: ۱۲۰-۸۵ و آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

جایگاه ولایت فقیه نقش بی بدیل در مناسبات سیاسی پیدا کرد (قربی، ۱۳۹۶: ۱۵۴-۱۳۱). امروزه بیش از یکصد موسسه در حوزه قم فعال هستند. ۱۷ انجمن علمی، ۴ بنیاد فرهنگی و فقهی، ۱۰ پژوهشکده، ۲ دانشکده، ۲ دفتر مطالعاتی، ۲ مجتمع آموزش عالی، ۶ مجمع علمی، ۱۸ مرکز تحقیقاتی-پژوهشی، ۵۶ موسسه فرهنگی-تحقیقاتی در زمینه‌های تدوین کتب و مقالات، تهیه نرم افزارهای پژوهشی، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی در زمینه دینی فعالند. علاوه بر کتابخانه‌های تخصصی در موضوعات دینی در کنار کتابخانه‌های آیت الله نجفی، آیت الله گلپایگانی و مسجد اعظم کتابخانه‌های تخصصی با موضوعات فقه، کلام و فلسفه و ... در قم فعال هستند همچنین می‌توان به ۱۸۰ نشریه در قالب هفته نامه، ماه نامه و فصل نامه به زبان‌های فارسی، انگلیسی، اسپانیایی، استانبولی و فارسی دری اشاره کرد. (طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۹)

به طور خلاصه می‌توان منابع قدرت روحانیت را در موارد زیر دانست:

- ایدئولوژی و مکتب اسلام
- داشتن سازمان و تشکیلات
- نهاد مرجعیت
- استقلال مالی
- شخصیت کاریزماتیک مراجع

-مرجعیت قرآن، سنت و ظرفیت تفسیرپذیری آنها

-اعتقاد به مهدویت دانست. (رجبی دوانی و طاهرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۸۵)

به طور کلی در نتیجه انقلاب اسلامی هم طبقه روحانیت شیعه به طبقه تمام عیار تبدیل شد و سازمان دهی نظری تازه‌ای یافت و هم نظریه سیاسی شیعه به شکل عمده اجراگردید و ساختار حکومت دینی شد و هم فرهنگ سیاسی شیعه به واسطه حکومت جدید تسلط و بسط یافت. (بشیری، ۱۳۹۲: ۱۱۲)

۳-۵ اماکن مذهبی

به زعم نگارنده اماکن مذهبی از جمله مساجد، حسینیه‌ها، آرامگاه‌های امامان و امامزادگان مهدیه‌ها، زینیه‌ها و... از جمله زیرسطوح قدرتمند نظام فرهنگی هستند که نقش موثر و تعیین کننده‌ای در همگرایی مردم و حکومت و در نتیجه بقا و استمرار ساختارهای حکومت جمهوری اسلامی داشته‌اند.

در واقع از دل میکروفیزیک مساجد و هیات‌های مذهبی، قدرت نرم فرهنگی و هنری انقلاب شکل گرفت و ساختارهای جدیدی چون حوزه هنر و اندیشه اسلامی را در کنار ساختارهای رسمی نظام مستقر، پدید آورد. (کیانی و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۷۰-۵۱)

مساجد با توجه به نقش آنها در واقع کهن‌ترین دانشگاه اسلامی و پایگاه اساسی‌ترین تعلیمات در تاریخ اسلامی بشمار می‌روند. در واقع مسجد تنها مکان عبادت‌های رمزی و پتانسیل‌های ویژه نیست، بلکه در عین مرکزی عبادی، محل خاص فرهنگی و تحقق آرمان‌های اسلامی نیز هست.

این امر در دوران قاجاریه و نهضت‌های تنباکو و انقلاب مشروطه و بعداً در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در دوران دفاع مقدس نقشی کلیدی داشته است و امروزه می‌تواند به عنوان مرکزی مهم در جنگ نرم از آن نام برد. تا سال ۱۳۸۵ حدود ۵۲۵۰۰ مسجد، ۷۹۰۰ حسینیه، ۸۰۵۱ بقعه امامزادگان، ۲۵۰ مهدیه، ۸۰ فاطمیه، ۹۹۳ آرامگاه مشاهیر مذهبی و ۳۴ آرامگاه پیامبران و ائمه در ایران وجود دارد. (کائینی، ۱۳۹۲: ۷۴-۵۳). همچنین در حال حاضر ۹۱۶۲۸ هیات مذهبی در کشور در حال فعالیت هستند که هر کدام شامل سخنران، مداح، مخاطب، مسجد و... هستند. (بابایی، باصری و مرادی، ۱۳۹۶: ۳۰-۷)

۴-۵ هیات‌ها و مناسک مذهبی

به عقیده نگارنده یکی دیگر از مولفه‌های مهم فرهنگی که نقش کم نظیری بر ساختار و بقای قدرت سیاسی در دوران جمهوری اسلامی داشته است؛ هیات‌های پر تعداد مذهبی و مناسک مذهبی و معنوی در سراسر کشور بوده‌اند.

به عنوان مثال روحیه شهادت طلبی، مقاومت و ایستادگی در مقابل ظلم که به نام فرهنگ عاشورایی شناخته می‌شود، مهمترین قدرت نرم فراملی در این میان هیأت‌های مذهبی هستند. (بابایی، باصری و مرادی، ۱۳۹۶: ۳۰-۷)

مناسک به معنای فعالیت رسمی یا ضابطه مند که نوعا در زمان و مکان‌های مشخصی اجرا می‌گردد چون جنبه نمادین و نمایشی دارد و نه فقط ایده‌ها بلکه غالبا احساسات نیرومندی را نیز ایجاد می‌کند؛ می‌تواند با تثبیت روابط اجتماعی میان انسان‌ها و تضعیف تنش‌ها و تعارضات، موجب انسجام اجتماعی و سبب افزایش تعارضات و کنترل اجتماعی شود.

مناسک در دوران جمهوری اسلامی نیز کاربردهای متعددی داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- مشروعیت بخشی: به مناسک مذهبی مانند حج، نماز جمعه و بزرگداشت محرم و عاشورا پرداخته شده و در مقابل آنها نیز بهره‌های فراوانی به حکومت رساندند.

۲- معناسازی: گفتمان انقلاب اسلامی در ایران حامل هویتی گفتمانی و نظم‌گفتاری خاصی بود که در قالب پیام‌ها و معناهای متناسب با چنین هویتی دال‌های شناور به مدلول‌هایی چون امام حسین (ع)، مجاهدین صدر اسلام و ... می‌یافت و همین هویت گفتمانی کردارهای سیاسی-اجتماعی را در جامعه تعریف و تنظیم می‌نمود

۳- کنترل اجتماعی غیررسمی: انقلاب اسلامی که منجر به احیای دوباره دین و ورود آن به تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی شهروندان شد، باعث گردید تا باورهای اسلامی و همچنین طرز نگاه به نوع دینداری در سطح جامعه گسترش بیابد و دیگران را به انجام آنها ترغیب نموده و به نوعی آنها را در جامعه نهادینه کند.

۴- هویت سازی: مناسکی شدن یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های انسانی برای تولید و برجسته سازی معانی فرهنگی مهم و انتقال آنها به مخاطبان و مهم تر از همه ایجاد ایمانی درونی در مخاطبان می‌باشد. که مناسک مذهبی نیز نقشی هویت ساز در مردم ایران داشته اند. (کیانی و سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۷۰-۵۱)

که در این زمینه می‌توان به اربعین اشاره نمود که به عنوان یکی از مناسک اجتماعی عظیم اسلام جلوه یافته است و حتی به عنوان یکی از مناسک هویت ساز فراقومی، فرازبانی و فراملی انگاشته می‌شود.

حتی روز ۲۲ بهمن که روز ملی به نظر می‌رسد و مردم در این روز در سراسر کشور به راهپیمایی می‌پردازند، در میان کنشگران یک اقدام هویت ساز و حرکتی مذهبی به شمار می‌رود (محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۲۶-۵)

نتیجه گیری

لایه‌های زیرین فرهنگ باعث تاثیرات عمیقی در ساختار قدرت هم در دوران سلجوقی و هم دوران جمهوری اسلامی بر جای گذاشت. سلجوقیان که با قدرت و زور شمشیر توانستند غزنویان را شکست دهند و به قدرت برسند؛ برای ثبات و استمرار حکومت خود مجبور بودند از ظرفیت‌های فرهنگی موجود استفاده بهینه ببرند تا خود را مشروع جلوه دهند. در این راستا به خوبی از لایه‌های عمیق و درم تنیده فرهنگی موجود بهره جستند. در این راه، ابتدا سعی نمودند از طریق کمک به خلیفه عباسی و نجات وی از دست دشمنانش، حمایت وی را جلب نمایند؛ در ادامه از توان فکری و عملی افراد و خاندان‌های ایرانی آشنا با حکومتگری، استفاده نمودند که می‌توان به وزیر مقتدر ایرانی، خواجه نظام الملک اشاره کرد.

نظام الملک جهت ترویج فرهنگ و آداب اهل تسنن علی‌الخصوص مذهب شافعی، در اکثر کشور، مدارس تحت عنوان نظامیه تاسیس کرد. برترین فقه‌ها و علمای وقت را برای تدریس در آن مدارس دعوت نمود و امکانات فراوانی در اختیار آنان قرار داد و حقوق چشمگیری به آنان اعطا می‌کرد. اما تنها علما و شاگردان شافعی می‌توانستند ارتقاء پیدا کنند و به مناصب سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از قبیل قضاوت، ریاست مذهبی و مدرسی دست یابند که این خود نشان دهنده تاثیر مولفه‌های فرهنگی بر ساختار قدرت در دوران سلجوقی بوده است. خواجه نظام الملک همچنین جهت کسب مشروعیت بیشتر برای سلاطین سلجوقی، صوفیان وقت را به سیاست آلوده کرد. وی با ساخت خانقاه‌های متعدد برای آنان، در عوض حمایت و دعای خیر صوفیان را رهسپار راه سلاطین سلجوقی می‌نمود. هر چند تمامی صوفیان برجسته از شیوه حکومت داری آنان حمایت نمی‌کردند ولی اکثر آنان از جمله ابوسعید ابوالخیر، باباطاهر، احمد جام و ... از سلاطین سلاجقه حمایت نمودند و وارد بازی‌ها و مناسبات سیاسی شدند

در واقع در دوره سلجوقی دانش و فرهنگ با قدرت سیاسی مکمل هم شدند و هر کدام به بازتولید و حمایت و پشتیبانی دیگری می‌پرداخت ولی از آن جا که دامنه حمایت گری‌ها به همه فرقه‌های اسلامی کشیده نشد؛ نتوانست جوابگوی نیازهای آن روزگار بریاید و استمرار این فعالیت‌ها دیری نپایید.

از سویی دیگر از بدو تشکیل جمهوری اسلامی نیز فرهنگ همراه و به نوعی همزاد با آن بود. برخی پا را فراتر نهاده و فرهنگ را عامل انقلاب ۵۷ می‌دانند. فرهنگ نقش کلیدی و تاثیرگذار در تمامی سال‌های دوران جمهوری اسلامی داشته است. در این دوران فرهنگ و ظرفیت‌های آن بویژه زیرشاخه‌های اسلامی و مذهبی آن مورد توجه قرار گرفت. و حتی این موضوع در قانون اساسی گنجانده شد و نیروهای مذهبی و روحانیون شیعه و در راس آن ولی فقیه قرار گرفتند و اکثر مقامات ارشد کشور از رهبریت نظام گرفته تا روسای قوای مختلف در طول سال‌های پس از انقلاب، از دل حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های مذهبی روی کار آمدند. از ظرفیت مساجد و مناسک مذهبی چون محرم و صفر، اعیاد غدیر و قربان و ایام فاطمیه و زینبیه، نیمه شعبان و حتی ایامی مانند ۱۳ آبان و ۲۲ بهمن و ۱۴ و ۱۵ خرداد و همچنین اماکن مذهبی چون بارگاه امامان و امامزادگان و ... نیز جهت کادرسازی و نیروسازی و ترویج اندیشه‌های اسلامی استفاده شده است و حتی همین ظرفیت‌های فرهنگی نقش برجسته‌ای در دوران دفاع مقدس داشته است.

به طور خلاصه و تطبیقی می‌توان نقش مدارس نظامیه در دوران سلجوقی را تقریباً شبیه حوزه‌های علمیه در دوران جمهوری اسلامی دانست با این تفاوت که دامنه علوم و همچنین تفکرات مختلف در حوزه‌های علمیه دوران جمهوری اسلامی وسیع تر بوده و همچنین بخش خواهران نیز به آن اضافه گردیده است در حالی که بانوان در دوران سلجوقی نقشی در این مسائل نداشته یا بسیار ناچیز بوده است.

از دیگر شباهت‌های نقش فرهنگ در هر دو دوران می‌توان به این موضوع اشاره کرد که بن مایه‌های فرهنگی هر دو اسلامی و مذهبی بوده با این تفاوت که در دوران سلجوقی تفکرات شافعی حاکم بوده و در دوران تفکر شیعی غالب گردید. از دیگر تفاوت‌ها می‌توان به انحصارگرایی علوم و معلومات در دوران سلجوقی اشاره کرد در حالی که محتوای و مواد درسی در حوزه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها در دوران جمهوری اسلامی، طیف وسیعی از علوم را دربرمی‌گیرد.

در پایان می‌توان گفت فرهنگ، نقش بسار مهم و حیاتی و همچنین مکمل برای سیاست‌ها و برنامه‌های حاکمان سلجوقی و مسئولین جمهوری اسلامی داشته است.

منابع و مآخذ:

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۹)، **تاریخ ایران مدرن**، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- آذرنوش، زهرا (۱۳۹۳)، «بررسی عملکرد سیاسی - مذهبی نظام الملک در جهت همراه کردن دین و دولت»، **فصلنامه تاریخ پژوهی (مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)**، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۶۰.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، **مقدمه**، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابوعلی حسن بن علی طوسی نظام الملک (۱۳۹۰)، **سیرالملوک یا سیاست نامه خواجه نظام الملک**، تهران: جمهوری.
- ابی سعید میهنی، محمد بن منور بن ابی سعید بن ابی طاهر (۱۳۲۲)، **سراالتوحید فی مقامات ال شیخ ابی سعید**، تهران: امیر کبیر.
- اسمیت، فلیپ؛ رایلی، الگزنادر (۱۳۹۴)، **نظریه فرهنگی**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- بابایی، عباس؛ باصری، احمد؛ مرادی، حجت اله (۱۳۹۶)، «بررسی راهبرد های ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر هیات های مذهبی»، **مطالعات عملیات روانی**، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۴۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، **نظریه های فرهنگ در قرن بیستم**، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، **جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، تهران: نشر نی، چاپ هفدهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، **دیپلماسی و جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نگاه معاصر، چاپ ششم.
- بوویل، جی. آ. (۱۳۸۰)، **تاریخ ایران**، ترجمه محسن انوشه، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم.
- پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۳)، **تاریخ تمدن ایران**، تهران: آسو.
- تدین، عطاالله (۱۳۸۸)، **جلوه های تصوف و عرفان در ایران و جهان**، تهران: انتشارات تهران: چاپ چهارم.
- جلالی، مجید، (۱۳۸۶)، **زندگی نامه خواجه عبدالله انصاری**، تهران: شرکت توسعه کتاب خانه های ایران.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، **تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن هفتم هجری)**، تهران: بی جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- جمالزاده، ناصر؛ هراتی، محمدجواد؛ هزروه ای، سیدمرتضی (۱۳۹۲)، «قدرت نرم انقلاب اسلامی در مقابل تهدید نرم»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲۳.
- جمشیدزاد، غلامرضا (۱۳۸۵)، **باغزالی تا بهشت، تلخیص و بازنویسی المنتقد من الصلال و الموصل الی ذی العزّه و الجلال اثر امام محمد غزالی**، تهران: میراثبان.
- دادور آلاق، مرتضی و الهامی، علی (۱۳۹۵)، «مدیریت ایدئولوژیک افکار عمومی در عصر سلجوقیان با تاکید بر مسئله مشروعیت».
- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲۵.
- دهشیری، محمد رضا (۱۳۹۳)، **دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رجبی دوانی، محمدحسین؛ طاهر آبادی، امین (۱۳۹۱)، «روحانیت شیعی و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در جامعه ایران با تاکید بر نقش مقام معظم رهبری در مدیریت تحولات پس از انتخابات سال ۸۸»، **پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی**، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۶.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، **گنجینه تاریخ ایران، غزویان و سلجوقیان**، تهران: انتشارات اطلس، جلد ۱۱.
- رضوی، کمال (۱۳۹۸)، **دوراهی رو حانیت: جستار هایی درباره مرجعیت شیعه در ایران معاصر**، صفهان: آرم، چاپ سوم.
- ریچارد جی، لین (۱۳۸۹)، **ژان بودر یار**، ترجمه: مهرداد پارسا، تهران: رخ داد نو.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، **تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن**، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۸۹)، **سلجوقیان**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، چاپ پنجم.
- سیمیر، رضا (۱۳۹۶)، «انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی: از نظریه تا عمل»، **اندیشه سیاسی در اسلام**، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۴.
- شاکری، احسان (۱۳۸۵)، «میشل فوکو و انقلاب اسلامی»، **تاریخ معاصر ایران**، بهار ۱۳۸۵، شماره ۳۷.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۵)، «ماه فاهیم و نظریه های فرهنگی»، تهران: ققنوس، چاپ هفتم.
- صفی، امید (۱۳۸۹)، **سیاست ادانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی**، ترجمه: مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۳)، **زوال اندیشه سیاسی در ایران**، تهران: انتشارات کویر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۵)، **درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران**، تهران: کویر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲)، **خواجه نظام الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران**، تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، فرح، محسن (۱۳۹۴)، **جریان های فکری در حوزه معاصر قم**، تهران: نشر نی.
- عالم عبدالرحمن (۱۳۸۸)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی، چاپ بیستم.
- عین القضاء، عبدالله بن محمد (۱۳۷۸)، **شکوی الغرب (دفاعیات و گزیده حقایق عین القضاء همدانی)**، ترجمه: قاسم انصاری، تهران: انتشارات منوچهری.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۶۳)، **تهافت الفلاسفه**، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران: زوار.

فوکو، میشل (۱۳۹۲)، **ایرانی‌ها چه رو یا بی در سر دارند؟**، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، چاپ ششم.

فیرحی، داود (۱۳۸۸)، **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)**، تهران: نشر نی، چاپ نهم.

قادری، حاتم (۱۳۸۰)، **اندیشه سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ سوم.

قریبی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۶)، «فرهنگ سیاسی و قدرت نرم در انقلاب اسلامی؛ مورد کاوی سند مولفه‌های هویت ملی ایرانیان»، **مطالعات عملیات روانی**، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۴۶.

کائینی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «کارکرد اماکن مذهبی مساجد و بقاع متبرکه در پدافند غیرعامل با رویکرد نقش مردم در دفاع»، **وقف میراث جاویدان**، بهار ۱۳۹۲، شماره ۸۱.

کسایی، نورالله (۱۳۵۸)، **مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کیانی، امران؛ سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۶)، «بررسی نقش و کارکردهای نمادهای مناسکی در همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴۱.

مرادی، سعید (۱۳۹۵)، «تاثیرات مثبت و منفی نظامیه‌ها»، **مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام**، دوره ۱، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴. محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵)، «اربعین منسک اجتماعی در قاره‌ای تمدنی: ظرفیت‌ها و زیرسیستم‌های تمدنی»، **مسجد و مهدویت**، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۷۸)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسن نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.

منصور، جهانگیر (۱۳۹۵)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸؛ اصلاحات و متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸**، تهران: چاپ صد و هجدهم.